اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۳۷)

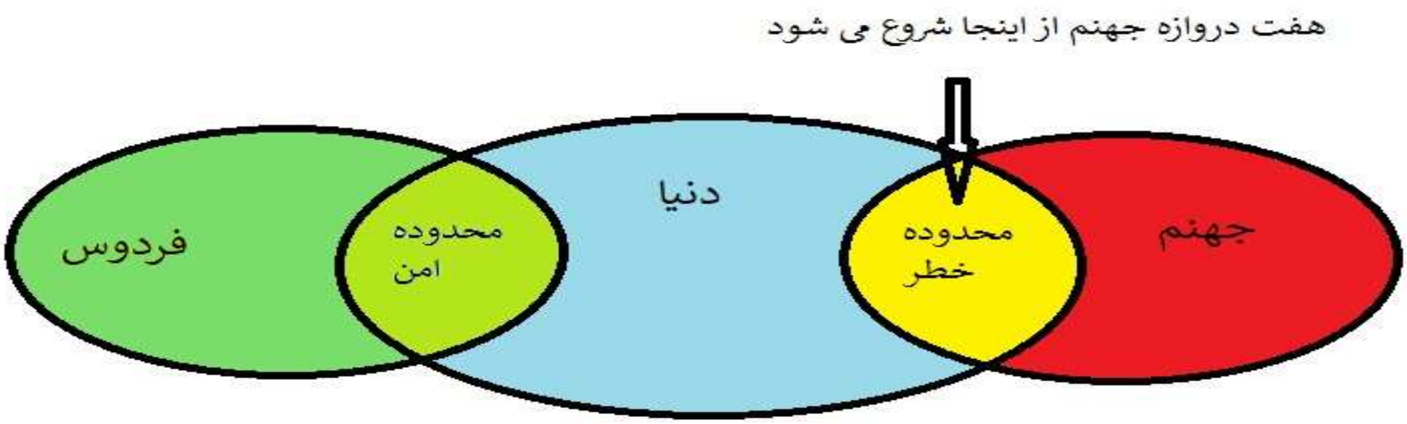
غبار (۵)

پوچ گرائی، زردگردائی، صفر گرائی

(بخش ۱)

در قسمت سوم مجموعه مقالات غبار (شماره ۲۳۵) در مورد افتادن سایه جهنم روی دنیا صحبت کردیم و آن را از طریق یک شکل با رنگ زرد نشان دادیم (محدوده خطر). این محدوده خطر همان ممنوعیتهای هفتگانه است که در قسمتهای قبل مورد بررسی قرار دادیم. محدودیتهای هفت گانه در این دنیا، نمودی از سایه جهنم است. سایه جهنم روی این قسمتها می افتد. در محدوده های خطر هفتگانه، بعد از مدتی شرایط مثل جهنم می شود و اگر در این دنیای فانی، شرایط طوری شود که مخالف نظام رحمانی شود و شرایط

برای زندگی عادی و سالم سخت شود، این به آن معناست که سایه جهنم روی آن قسمت افتاده است. وقتی سایه یک چیزی روی قسمتی بیفتد، یعنی خود آن چیز هم همین نزدیکیهاست و دارد میاید؛ اگر چه شاید به ظاهر نبینیمش.



این محدوده خطر با رنگ زرد مشخص شده است. جالب است که کلمه صِفر و زرد در عربی (صفراء) از نظر نوشتاری شبیه همند. شاید این شبیه بودن اتفاقی نیست و از یک شباهت معنایی باستانی هم حکایت می‌کند. توجه شود که بعضی شباهتهای ظاهری در کلمات، ریشه در معنای مشترک زبانهای باستانی دارد. اکنون کلمه صفر به عنوان یک عدد با کلمه صفراء (زرد) متفاوت است ولی اگر به ریشه های باستانی کلمات برگردیم، خواهیم دید که کلمات صفر، صفراء، زرد و زیرو (zero) همگی از یک معنای مشترک حکایت می

کنند. برگ‌ها در پاییز زرد می‌شوند و کم کم درختان آنها را رها می‌کنند و برگ‌ها می‌افتند، زیرا برگ‌ها در پاییز به کمترین میزان بازدهی خود رسیده‌اند. شباهت صفر به عنوان کمترین بازدهی و رنگ زرد در اینجا برای ما روشن می‌شود. شباهت صفر به عنوان عدد پوچ و رنگ زرد (صفراء) اتفاقی نیست. کلمات زرد فارسی، zero **انگلیسی هم از یک ریشه اند. شاید زردی برگ درختان را صفر مینامند، زیرا از نظر کاربرد، برگ زرد به کمترین حد استفاده خود می رسد.**

زردگرایی خودش اسم یک نوع روانشناسی هم هست که به آن روانشناسی زرد گفته می‌شود. روانشناسی زرد به مجموعه روش‌هایی گفته می‌شود که کم بازده هستند ولی افراد به آن دل خوش می‌کنند. مثلاً به یکی می‌گویند که هر روز صد بار بگوید "من آدم موفقی هستم". افراد با تکرار این جملات به یک مانترا ایمان می‌آورند که بازدهی در حد صفر دارد و تقریباً روش بی‌فایده و وقت تلف کنی است. این روش را صفرگرایی یا زردگرایی می نامند. از آنجا که افراد در نهاد خویش متوجه می‌شوند که این روش‌ها بی‌فایده است، بعد از مدتی نا امید و مأیوس شده و در نتیجه پوچگرا می‌شوند. پوچ‌گرایی از زردگرایی شروع می‌شود.

انسان‌ها به این علت پوچگرا و بی‌تفاوت می‌شوند، زیرا به روش‌های زرد گرایش می‌یابند و اما از آنجا که روش‌های زرد، روش‌های کم بازده و یا در حد بازدهی صفر هستند؛ خیلی زود از این روش‌ها نا امید شده و حتی ممکن است فکر کنند که همه چیز همینه و بی‌نتیجه است. این فرمول در ذهن آنان عمومیت یافته و روش‌های خوب را هم در کنار این روش‌ها قرار می‌دهند و در نتیجه به یاس و ناامیدی و پوچ‌گرایی می‌رسند. مثلاً کسانی که نماز به جا نمی‌آورند، واقعاً آنان نماز را بی‌فایده و بی‌نتیجه می‌دانند و فایده زیادی در آن برای خود نمی‌بینند.

طبق فرموده قرآن، در جهنم سایه‌ها زرد رنگ هستند. زردی سایه‌ها به این معناست که امور پشتیبانی در جهنم بی‌فایده و بی‌بازده است و هیچ کدام به نتیجه نمی‌رسند و حتی مضر و ضررده هم هستند.

انْطَلِقُوا إِلَي ظِل ذِي ثَلاَث شُعَب (مرسلات: ۳۰)

بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان‌بار و آتش‌زا)!

لاَ ظَلِيل وَ لاَ يُغْنِي مِن اللَّهَب (مرسلات: ۳۱)

سایه‌ای که نه آرامبخش است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می کند!

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (مرسلات: ۳۲)

شراره‌هايي از خود پرتاب مى كند مانند يك كاخ!

كَأَنَّه جِمَالَة صُفْرٌ (مرسلات: ۳۳)

گويى (در سرعت و كثرت) همچون شتران (و يا طناب كَشتى) زردرنگى هستند (كه به هر سو پراكنده مى‌شوند)

متاسفانه بیشتر مردم جهان وارد جهنم می‌شوند و این قول خدای رحمان است و حتماً اجرا خواهد شد. زیرا این افراد این نوع سایه های زرد را در همین دنیا حس کردند و به آن ایمان آوردند و به آن پناه بردند و در نتیجه سایه های جهنمی را در زندگی دنیوی خویش به عنوان سبک زندگی پذیرفتند.

یکی از نمونه‌های زردگرایی روش‌های روانشناسی به سبک جدید است که بیشتر به حال خوب ظاهری، خنده‌های زورکی و مصنوعی و یک سری تکرارهای بی‌فایده مبتنی است. در تراپی ها جلسات می‌گذارند، حرف‌های

دل خوش کن می‌زنند و بیشتر این جلسات شبیه شعرخوانی است و معنویت‌های زرد را گسترش می‌دهند و عملاً اینجور روشها و معنویت‌ها بی‌فایده و بی‌معناست. مثلاً می‌گویند:

تو می‌توانی و موفق می‌شوی تو چنینی و تو چنانی و ....

همگی این تکرارها برای دلخوش کنی و تزریق حس مثبت به شنونده است، ولی در کل بی‌فایده و بی‌نتیجه است. حتی در چهارچوب کلی به ضرر افراد تمام می‌شود و آنان را در یک مسیر زرد قرار می‌دهد و نه در یک مسیر واقعی. روش‌های زرد هزینه‌های زیادی هم می‌برند؛ یکی بود که برای نوشیدن چای جایی می‌رفت که به ازای هزینه یک لیوان چای ۲۰ برابر آن را پرداخت می‌کرد؛ زیرا در آن مکان موسیقی پخش می‌شد و مثلا کمی باکلاس‌تر بود. اما معنویت خاصی در آن نبود، او می‌توانست با هزینه‌های خیلی کمتر چای خود را بنوشد. این نوع تفریحات پرهزینه و بی‌هدف یک نوع زردگرایی است. خدای رحمان مخالف تفریح کردن نیست ولی انتظار الکی و بی خود از یک تفریح، یک نوع زردگرائی و صفرگرائی است.

اینکه خدای رحمان سایه را در جهنم با رنگ زرد معرفی می‌کنند، نشان می‌دهد که سیستم جهنم را تا حدی در این دنیا می‌توان تجربه کرد. به قول

دیگر، سایه جهنم در این دنیا در مناطق ممنوعه موجود است. مناطق ممنوعه همان هفت خطری هستند که بررسی شد.

تفریحاتی که بی‌نتیجه است و فقط حس ظاهرا خوب به شما می‌دهد، ولی هزینه بردار است. همه این‌ها سایه زرد به حساب می‌آیند. جهنم یک نوع سبک زندگی است؛ افراد از همین دنیا به آن یقین پیدا می‌کنند و آنقدر آن را تکرار می‌کنند تا که به آن مطمئن شده و یقین پیدا کنند. هر کس عملا به هر جا یقین پیدا کرد، به همانجا می رود. کسی که روشهای زرد را در زندگی خویش بکار گیرد، در نهایت به همان محیط می رود. روشهای زرد در جهنم هستند.

جهنم قبل از آنکه یک واقعیت آخرتی باشد، یک واقعیت دنیایی هم هست. انسان‌ها به جهنم می‌روند، زیرا به روش‌های جهنمی ایمان می‌آورند و آن را آنقدر اجرا میکنند که نسبت به آن یقین پیدا میکنند. آنها خودشان روشهای جهنمی را انتخاب و پسند می‌کنند، کسی آنها را مجبور نمی‌کند.

سایه معمولاً به معنای پشتیبانی، پشت گرمی، دلگرمی شناخته می‌شود. اما وقتی سایه‌ها زرد هستند، یعنی بی‌فایده‌اند و یا فایده شان در حد صفر است. شباهت عدد صفر و رنگ زرد (صفراء) از همین شباهت معنایی بوجود آمده است. بعضی کلمات شبیه همند، نه بخاطر اینکه از یک ریشه اند، بلکه بخاطر

شباهتهای معنایی در زبانهای باستانی؛ مثل کلمات صفر، صفراء، زرد، zero. یا مثل کلمات هیچ و پوچ که هر دو از یک شباهت معنایی صحبت میکنند.

روش‌های زرد خیلی سریع در جهان گسترش می‌یابند. روش‌های تنبلی را تشویق می‌کنند. فلسفه‌های زندگی مصرف گرایی، رفاه گرایی فعلی همگی بر زردگرایی بنا شده‌اند و در نهایت به پوچ گرایی منتهی می‌شوند.

رفاه خوب است ولی نه به قیمت حذف کردن سختی‌های عادی نظام رحمانی. مردم در هوای تابستان همیشه کولر روشن می‌کنند. این افراد سختی‌های نظام رحمانی را برای خود حذف می‌کنند و اسم آن را رفاه گذاشته اند. این یک نوع زردگرایی و صفر گرایی و در نهایت پوچ گرایی است. زیرا استفاده مداوم از کولر، نه تنها فایده ای ندارد، بلکه مضر هم هست.

آدمها همینجوری الکی پوچگرا نمی‌شوند، بلکه سبک زندگی آنها، آنان را به روش و سبک زندگی زردگرایی می‌کشاند و در نتیجه به آن ایمان می‌آورند. زردگرایی یک نوع سبک زندگی است. می‌توان گفت یک نوع دین هست. دین در اصل یک کلمه اوستایی (daena) به معنای سبک و سیاق زندگی است.

مردم بچه‌هایشان را بدرستی تربیت نمی‌کنند. به جای معنویت‌های واقعی، معنویت‌های زرد به آنان یاد می‌دهند. مثلاً از همان بچگی در گوششان

می‌خوانند که باید شغلی را انتخاب کنند که پول داشته باشد و به این ترتیب بچه را پول پرست بزرگ می‌کنند. پول پرستی یک نوع معنویت زرد است که هیچ خوشبختیی را برای انسان ایجاد نمی‌کند. پول تا حدی لازم است ولی زندگی همه اش پول نیست. اگر به جوانب غیرپولی زندگی توجه نشود، بعد از آن، هیچ پولی جوابگوی زندگی نخواهد بود و بدست آوردن پول خودش به یک مشکل بزرگ تبدیل میشود.

زردگرایی یعنی از چیزی و یا کسی توقعات و انتظاراتی داشته باشی که واقعاً در آن نیست که یک توقع و انتظار بی‌فایده و الکی است. معنویت‌های زرد فضولات دنیا هستند که بعضی از مردم آن را با معنویت‌های واقعی اشتباه می‌گیرند. این فضولات در مناطق هفت گانه ممنوعه زیاد یافت می شوند.

حتی مدفوع و ادرار انسان هم زرد رنگ هستند، که نشان از بی‌فایدگی و حتی مضر بودن آنان دارد که کثیف هم هستند و نباید استفاده شوند. اگر توجه کرده باشید، مدفوع گاو یا حیوانات دیگر سبز هستند و زرد رنگ نیستند، زیرا برای زندگی انسان فواید زیادی دارند.

یک اصطلاحی هست به اسم تب زرد؛ این اصطلاح یعنی فرد بدون آنکه ماهیت واقعی افراد را بشناسد، جذب آنها می‌شود؛ به قول معروف در یک نگاه عاشق می‌شود؛ این را تب زرد گویند. یعنی جذب چیزی شدن از روی پارامترهای

الکی و ظاهری و بی خودی. عشق در معنای واقعی یک تب زرد است. بهترین کلمه و اصطلاح و تعریف برای کلمه عشق، همین تب زرد است.

روزنامه نگاری زرد هم به گزارش‌های خبری اغراق آمیز و بزرگنمایی شده گفته می‌شود که برای تحریک احساسات و بزرگنمایی خطرات انجام می‌شود.

زردگرایی فقط مربوط به مدیتیشن نیست، بلکه گاهی در طول تاریخ بعضی اقوام کوه ها را می‌کندند و استحکامات و تونل‌های زیادی را در دل کوه‌ها بوجود آوردند و اینها واقعا در این حد لازم نبودند و کار بی فایده و زردی بوده است؛ مثل قوم ثمود.

وَ ثَمُودَ الَّذِين جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (فجر: ۹)

و قوم «ثمود» که صخره‌های عظیم را از (کنار) درّه می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند)!

اما هیچ کدام از آنها به هدف خود نرسیدند. تونل‌ها جهت محافظت از دشمنان فرضی و بلایا بود. قوم ثمود نوع تفکری داشت که صلح را در نظر نمی‌گرفت و در نتیجه همیشه دنبال اینجور محکم کاری ها بود. تفکراتی که صلح و آشتی

را در محاسبات خودشان دخالت ندهند، همیشه بدترین حالت‌ها را در نظر می‌گیرند و در نتیجه به سمت قلعه سازی، کوه کنی، تونل کنی و روشهای هزینه بردار دیگر پناه می‌برند. هم اکنون بعضی کشورهای دنیا بمبهای هسته ای زیادی دارند ولی نمی توانند از آن استفاده کنند و برای آنها به یک بار اضافی و هزینه بردار تبدیل شده است؛ اگر چه خیال میکنند برای آنها قدرت آفرین است. اما اینها همه اش زرد گرائی است و اتفاقا به ضررشان است و آنان را به سمت و سوی غلط ماجرا سوق می دهد. کارهایی که با صلح جور می شود، هیچوقت با بمب هسته ای جور نمی شود.

برگهای زرد درختان که دیگر برای آنها فایده‌ای ندارد و تشبیه سایه در جهنم به این رنگ زرد بی دلیل نیست. ما آدمیان در طول زندگی خویش وسایل زیادی را تهیه می‌کنیم که بیشتر آنها کاربردی برای ما ندارند و کاربرد واقعی ندارند. اینها تمهیدات زرد هستند که نوعی اسراف هم هست. درخت وقتی برگش زرد می‌شود، آن را می‌اندازد. ما هم باید امکاناتِ زردِ زندگی (کارهای بی‌فایده، رابطه‌های بی‌ثمر، هدف‌های پوچ ، تمهیدات بی فایده) را شناسایی کرده و رها کنیم.

گاو زرد بنی اسرائیل قرار نبود که زرد باشد. بلکه هر گاوی که قربانی می‌کردند جواب کارشان را می‌داد؛ اما بنی اسرائیل بنا به خصلت زشتی که

داشتند، خیلی وارد جزئیات بی‌فایده می‌شدند. وقتی آدمی وارد جزئیات و سوالات بی‌فایده شود، اصل قضیه را گم می‌کند. آنها خیلی بسختی یک گاو زرد رنگ میانسال بِکر را پیدا کردند و البته هزینه زیادی برایشان ایجاد شد؛ شاید هزینه دهها برابری. در حالی که اگر از همان اول هر گاوی را قربانی می‌کردند، برایشان کم هزینه در می‌آمد. آنها درصد زیادی هزینه بیشتر دادند، به خاطر زردگرایی. بیشتر هزینه آدمیان به خاطر کلاس، رنگ، اسم، مدل و سایر پارامترها است و ربطی به کاربرد ندارد. همانطور که رنگ زرد طلائی، گاو بنی اسرائیل را بسیار پرهزینه کرد. این عادت زشت بشر است که دنبال پارامترهای بی فایده و دهن پرکن است و به ماهیت واقعی قضایا نگاه نمی کند.

بعضی از چیزها و امکانات ارزش واقعی چندانی ندارند و البته تشخیص این موضوع، هنر زیستن است که بیشتر آدمیان آن را ندارند. هنرمند واقعی کسی است که این نوع تشخیص را بکار می برد و آن را یاد گرفته است. او می داند که چی مفید است و چی مضر؛ او تحت تاثیر نام، مدل، رنگ و سایر پارامترهای زرد قرار نمی گیرد.

حتی یک درخت بعد از مدتی برگ‌های زرد را رها می‌کند. درخت در آن موقع در مقابل باد مقاومت نمی‌کند، تا این برگها بیفتند. اما مردم برخلاف درختان،

به روشهای زرد بیشتر می چسبند. پاییز برای خودتکانی است. پاییز موقع تکاندن روشهای زردی است که به ما و زندگی ما چسبیده اند. فنگشویی واقعی که اکنون به یک خرافه تمام معنا تبدیل شده است؛ در اصل به آن معناست که وسایل، امکانات، روش‌ها و استایل‌های زرد را در زندگی خویش حذف کنیم و وقت و سرمایه خود را با اینجور چیزها تلف نکنیم.